

بررسی مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه امامیه و اهل سنت

زهرا حلیمی^۱

چکیده

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگ‌ترین اختلاف در میان امت اسلامی بر سر مسئله جانشینی و خلافت ایشان پدید آمد. در این میان گروهی از مسلمانان معتقد به خلافت حضرت علی علیه السلام می‌گفتند که خلافت ایشان مشروعیت الهی دارد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مواقع مختلف ایشان را از جانب الهی به عنوان امام بعد از خود منصوب کرده است. عده‌ای دیگر نیز وجود هرگونه نصی را در این باره انکار می‌کردند و بلافاصله بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با تشکیل شورای سقیفه به انتخاب خلیفه پرداختند و معتقد بودند که این امر بر عهده مردم واگذار شده است و خداوند نقشی در این باره ندارد و مشروعیت را مردمی تلقی کردند. این گروه نظرات گوناگونی در این زمینه مطرح کردند از جمله استیلاء، استخلاف و اجماع اهل حل و عقد و دلایلی را نیز ارائه دادند. مقاله حاضر با بیان نظرات اهل سنت، آنها را نقد و بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: مشروعیت، حکومت، شیعه، اهل سنت.

۱. مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و نیاز به حکومت و جامعه از ضروریات حیات او است. در اسلام نیز این مسئله مورد توجه قرار گرفته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین پایه‌گذار حکومت اسلامی، درصدد ایجاد حکومتی مشروع و قانونی از ناحیه خداوند بود و حتی بعد از وفات ایشان نیز مسلمانان با شتاب برای انتخاب خلیفه اسلامی به تشکیل سقیفه پرداختند، پس وجود حاکم و حکومت اسلامی از ضروریات عقلی است که هیچ گروهی از مسلمانان به غیر از خوارج با آن مخالف نیستند، ولی در بین مسلمانان درباره انتخاب حاکم اسلامی و قانونی بودن آن اختلاف ایجاد شد. به همین دلیل این مسئله سبب ایجاد اختلاف تاریخی بزرگ در جامعه اسلامی شد.

۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، افغانستان.

۲. ضرورت وجود حکومت

نیاز به حکومت، نیازی اجتماعی است که در افراد بشر نهادینه شده است. این نیاز همواره در میان بشر وجود داشته است و مربوط به زمان حال نمی‌شود. انسان از هرگونه هرج و مرج و آشفتگی در قوانین و مقررات اجتماعی بیزار است و به دنبال رسیدن به یک نظام منظم و منسجم برای دستیابی به اهداف عالی‌اش تلاش می‌کند. اصل وجود حکومت و دولت حتی مورد توجه فلاسفه و اندیشمندان قدیم هم بوده است. ارسطو فلیسوف بزرگ می‌نویسد: «دولت از مقتضیات طبع بشری است؛ زیرا انسان سرشت مدنی دارد و ناگزیر است که به صورت اجتماعی زندگی کند و کسی که وجود دولت را نفی می‌کند یا انسان وحشی است یا موجود برتر از انسان است که نیازی به دولت ندارد». (ارسطو، ۱۳۸۴، ص ۹۶) افلاطون نیز با طرح بحث مدینه فاضله و جامعه آرمانی، وجود دولت و حکومت را نیاز طبیعی انسان بیان می‌کند. در اندیشه سیاسی اسلام نیز این مسئله مورد توجه قرار گرفته است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین پایه‌گذار حکومت اسلامی است. حضرت بعد از هجرت به مدینه نخستین حکومت اسلامی را با وضع قوانین و مقررات سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی بنا نهاد. اجرای این قوانین نیز بدون وجود حاکم امری غیر قابل تصور است. بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود به عنوان اولین حاکم اسلامی بر اجرای قوانین نظارت داشت. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مسئله سرپرستی حکومت اسلامی مطرح شد در حالی که حضرت بارها و در موارد مختلف حضرت علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود.

۲-۱. حکومت اسلامی در طول حاکمیت الهی

براساس جهان‌بینی توحیدی، حاکمیت و ولایت منحصر در خداوند متعال است مگر با اذن و اجازه او که این حق را به افراد دیگری نیز واگذار می‌کند. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يُقْضَى الْحَقُّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ؛ فرمان جز به دست خدا نیست که حق را بیان می‌کند و او بهترین داوران است» (انعام: ۵۷). «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛ فرمان جز برای خدا نیست، دستور داده که جز او را نپرستید» (یوسف: ۴۰). با توجه به آیات فوق، حاکمیت به صورت استقلالی تنها از آن خداست و به طور غیر استقلالی از آن غیر خداست. قرآن نیز به این مورد اشاره می‌کند: «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ؛ ای داوود ما تو را در زمین خلیفه (و جانشین) گردانیدیم، پس میان مردم به حق داور کن» (ص: ۲۶). وقتی

که حاکمیت از آن خدا باشد تعیین بزرگ‌ترین حاکم (فرمانده کل) نیز تنها حق او است، ولی اگر مصلحت اقتضا کند شخص حاکم را با نام تعیین می‌کند و یا اینکه اگر صلاح بداند فقط به ذکر صفات کلی حاکم اکتفا می‌کند چنانکه تمام مسلمانان در این باره اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طرف خداوند به عنوان حاکم منصوب شده بود (سبحانی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۱).

بعد از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز این مسئولیت به جانشینان حضرت که آنها نیز از جانب الهی منصوب شده بودند، واگذار شد و اطاعت از آنان واجب شد و این منافاتی با حاکمیت خداوند ندارد بلکه شأنی از شئون حاکمیت الهی است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید» (نساء: ۵۹). با توجه به مباحثی که مطرح شد ملاک مشروعیت بخشیدن به حکومت این است که خداوند حق حکومت کردن را به شخص اعطا کند و او با اجازه خداوند به تدبیر جامعه بپردازد و اطاعت از او مانند اطاعت از خداوند و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مخالفت با او مخالفت با خداوند و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

۳. مشروعیت

۳-۱. مفهوم مشروعیت

مشروعیت از ماده شرع و به معنی راه روشن و درست است. (سیاح، ۱۳۷۵، ۷۸۸/۱) این کلمه معادل واژه «Legittimacy» در زبان لاتین و در فلسفه سیاست مرادف قانونی بودن است. در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت به معنای حقانیت و حق حکومت کردن است؛ یعنی حاکم بر چه اساسی و با چه مجوزی حق تصرف در شئون مردم و هدایت مقدرات عمومی را دارد. بنابراین، حکومت مشروع، حکومتی است که حق حاکمیت و فرمانروایی بر مردم را دارد و همواره در مقابل حکومت غاصب جای گرفته است (حاتمی، ۱۳۸۴، ص ۶۹)

۳-۲. معیار و ملاک مشروعیت حکومت اسلامی

از مباحثی که باید مورد توجه قرار گیرد معیار و ملاک قانونی بودن حکومت است. از دیدگاه علمای شیعه ملاک مشروعیت و قانونی بودن، رأی و نظر مردم نیست بلکه مشروعیت امری الهی است و امام برگزیده مردم و حتی شخص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم نیست و پذیرش و رأی مردم فقط در فعلیت و عدم فعلیت حکومت وی تأثیرگذار است و شرط تحقق حکومت است. همان‌گونه که

حضرت علی علیه السلام حضور مردم در صحنه را زمینه‌ساز پذیرش حکومت از طرف خود اعلام می‌کند و می‌فرماید: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بُوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَازُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا؛ اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علمای عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

براساس اعتقاد مسلمانان، خداوند، رب و صاحب اختیار هستی و انسان‌هاست. چنین اعتقادی ایجاب می‌کند که تصرف در مخلوقات خدا باید با اذن خداوند صورت بگیرد و این حق تصرف فقط از سوی خداوند به دیگران واگذار می‌شود؛ زیرا او مالک و رب انسان‌هاست و می‌تواند به حکومت اجازه دهد که در مخلوقات او تصرف کنند. (مصباح، ۱۳۹۱، ۴/۴۷) بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمانان به دو دسته تقسیم شدند: عده‌ای تحقق مشروعیت را در حکومت حضرت علی علیه السلام می‌دانستند و گروهی دیگر به خلافت خلفای سه‌گانه تن دادند. به عبارت دیگر، مشروعیت در نزد اهل سنت با مقبولیت مردمی آغاز شد. پذیرش واقعه تاریخی چگونگی به قدرت رسیدن این سه خلیفه بعدها موجب پیدایش نظریه‌های مشروعیت در نزد اهل سنت شد؛ یعنی نظریه انتخاب اهل حل و عقد، نظریه استخلاف و نظریه شورا که سه نظریه عمده اهل سنت در باب مشروعیت هستند. یکی دیگر از نظریه‌های مشروعیت که متأخرتر از آن سه است نظریه استیلاست که پس از روی کار آمدن بنی‌امیه و بنی‌عباس و سپس ظهور سلسله‌های پادشاهی محلی ارائه شد (روزبه، ۱۳۸۵، ص ۲۶). در نتیجه از نظر اندیشمندان امامیه رأی و نظر مردم (مقبولیت) در کارآمدی و به فعلیت رسیدن حکومت اسلامی تأثیرگذار است نه در اصل مشروعیت. بعد از تعیین امام بر مردم واجب است که از او اطاعت کنند چه ولایت او را قبول داشته باشند و چه نداشته باشند.

۳-۳. نقش بیعت در مشروعیت بخشی

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا بیعت مردمی نقش اساسی در مشروعیت‌بخشیدن به حکومت دارد یا نه. براساس وقایع تاریخی که رخ داده است از جمله بیعت رضوان و ... بیعت کردن مردم تأثیری در مشروعیت حکومت و حق ولایت و رهبری حاکم اسلامی ندارد؛ زیرا

پیامبر ﷺ قبل از این ماجرا حق ولایت و حاکمیت داشت و این بیعت فقط موجب اظهار وفاداری مؤمنان به شخص پیامبر ﷺ و تقویت بنیه نظامی آنها شد. همچنین با مراجعه به آیات متعدد قرآن نیز این مسئله به خوبی روشن می‌شود که بیعت هیچ‌گونه نقشی در ایجاد حکومت اسلامی ندارد. «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا؛ در حقیقت کسانی که با تو بیعت می‌کنند جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خدا بالای دست‌های آنان است، پس هر که پیمان‌شکنی کند تنها به زیان خود پیمان می‌شکند و هر که بر آنچه با خدا عهد بسته وفادار بماند به زودی خدا پاداشی بزرگ به او می‌بخشد» (فتح: ۱۰). بیعت در صورتی می‌تواند در ایجاد ولایت و مشروعیت آن مؤثر باشد که در آغاز ثابت شود که مردم چنین حق و نقشی را دارند تا حاکم با بیعت کردن مردم با او حق ولایت پیدا کند، ولی وقتی ثابت شد که مردم چنین نقشی ندارند بیعت نمی‌تواند مشروعیت‌آفرین باشد (دارابکلایی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۰).

۴. مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه شیعه

۴-۱. مشروعیت در دوران حضور معصوم ﷺ

در دوران حضور پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین ﷺ تعیین و نصب امام ﷺ از جانب خداوند متعال صورت گرفته است. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴). خواجه نصیرالدین طوسی از متکلمان امامیه درباره نصب امام ﷺ از جانب خداوند چنین استدلال می‌کند: «وجود امام لطف است، پس نصب او از جانب خداوند برای تحصیل غرض واجب است» (حلی، ۱۴۰۹، ص ۳۸۸).

۴-۲. مشروعیت در دوران غیبت

با آغاز دوران غیبت کبری حضرت حجت در سال ۲۶۰ مقام نیابت و جانشینی امام ﷺ برعهده فقهای جامع‌الشرایط قرار گرفت همان‌طور که همه عالمان شیعی نسبت به این مسئله متفق‌القول‌اند اگرچه در برخی از زوایای این بحث میان آنان اختلافاتی وجود دارد. در دوران غیبت کسانی می‌توانند رهبری و زعامت جامعه اسلامی را برعهده بگیرند که نزدیک‌ترین فرد به معصوم از همه جهات مختلف باشند. در زمان غیبت امام معصوم ﷺ غالب متفکران و فقهای شیعه با اعتقاد به اینکه حکومت حق امام معصوم ﷺ است قائل به نظریه نصب الهی فقهای

واجد شرایط به عنوان نواب عام معصوم شده‌اند و هر حاکم دیگری را غاصب قلمداد کرده‌اند. گروهی از فقهای دو سده اخیر نیز قائل به نظریه انتخاب حاکم و امام جامعه مسلمین هستند که به نظریه مشروعیت مردمی معروف و مشهور است. نظریه دیگری نیز قائل به نصب عام فقها و انتخاب از سوی مردم به‌طور همزمان است که با عنوان مشروعیت الهی- مردمی جای می‌گیرد (حاتمی، ۱۳۸۴، ص ۷۱).

۴-۲-۱. ادله اثبات ولایت فقیه

۴-۲-۱-۱. ادله عقلی

- انسان موجودی اجتماعی است و به‌طور طبیعی در هر اجتماع، تنازع و اختلاف رخ می‌دهد. از این‌رو اجتماع بشری نیازمند نظم و انضباط است.

- نظم حیات اجتماعی بشر باید به‌گونه‌ای باشد که کمال و سعادت فردی و اجتماعی انسان‌ها را به‌دنبال داشته باشد.

- تنظیم حیات اجتماعی به‌گونه‌ای که هم عاری از اختلافات و تنازعات ناروا باشد و هم تأمین‌کننده سعادت معنوی و غایی آدمیان باشد جز از راه وجود قوانین مناسب و مجری شایسته محقق نمی‌شود.

- بشر به‌تنهایی و بدون دخالت الهی، قدرت تنظیم حیات اجتماعی مطلوب را ندارد. - برای اینکه قوانین و معارف الهی به‌طور کامل و بدون نقص و دخل و تصرف به بشر برسد آورنده و حافظ آن باید معصوم باشد.

- تبیین دین کامل و اجرای آن نیازمند نصب وصی و امام معصوم علیه السلام است.

- در صورت فقدان نبی و امام معصوم علیه السلام تأمین هدف فوق یعنی، حیات اجتماعی مطلوب و منطبق بر قوانین الهی تنها از راه وجود رهبر وحی‌شناس و عامل به آن میسر می‌شود (واعظی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۱).

۴-۲-۱-۱-۱. ولایت فقیه، مقتضای لطف الهی

- حکومت در جامعه امری ضروری است و حکومت صالح در رشد، تعالی و هدایت معنوی جامعه نقشی تعیین‌کننده دارد و موجب مهار و ریشه‌کن کردن عوامل گمراه‌کننده و منفی است.

- لطف و حکمت الهی اقتضا می‌کند که آنچه در ایجاد زمینه رشد جامعه و طرد عوامل گمراهی مؤثر است در اختیار بشر قرار گیرد.

- در عصر حضور به مقتضای لطف و حکمت الهی، ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم به امامان معصوم علیهم السلام که از جانب خداوند متعال منصوب شده‌اند، واگذار شده است، اما در عصر غیبت یا باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی-سیاسی اسلام صرف نظر کند و یا باید اجرای آن را به کسی که در حد نازل تری از امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد و اصلح از دیگران و برخوردار از علم و تقوا و مدیریت است، واگذار کند تا ترجیح مرجوح، نقض غرض و خلاف لطف و حکمت لازم نیاید که با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی انسان به مقتضای عقل و لطف الهی درمی‌یابد که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم علیهم السلام صادر شده است و فقیه جامع الشرایط تنها مصداق و در حقیقت همان فرد اصلحی است که علم به احکام اسلام، صلاحیت برتر اخلاقی و تدبیر بیش‌تر در تأمین مصالح جامعه را دارد (نوروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹).

۴-۲-۱-۲. ادله نقلی

۴-۲-۱-۲-۱. توقیع شریف

این روایت را شیخ صدوق در اکمال‌الدین بیان کرده است. توقیع در حقیقت پاسخی است از جانب حضرت ولی عصر علیه السلام است که در پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب فرمود: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ در رخدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان هستم» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ۱۰۱/۱۸).

۴-۲-۱-۲-۱-۲-۱-۱. بررسی دلالت توقیع

- «الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ»: مراد از این جمله بیان احکام شرعی نیست؛ زیرا برای مردم واضح بود که در برخورد با مسائل شرعی به فقها مراجعه کنند همان‌طور که در زمان حضور معصوم علیه السلام مردم برای به‌دست آوردن پاسخ‌های خود در این زمینه به ائمه اطهار علیهم السلام و یا علمای دین مراجعه می‌کردند، پس مراد از حوادث‌الواقعه، حوادث و مسائل اجتماعی است که در زندگی انسان‌ها اتفاق می‌افتد مانند حکومت، ولایت، برقراری امنیت، رفع منازعات و رسیدگی به امور اجتماعی و فردی افراد جامعه.

امام خمینی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «منظور از حوادث واقعه، پیشامدهای اجتماعی و گرفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. به‌طور کلی و سربسته سؤال

کرده اکنون که دست ما به شما نمی‌رسد در پیشامدهای اجتماعی باید چه کنیم، وظیفه چیست؟ یا حوادثی را ذکر کرده و پرسیده در این حوادث به چه کسی رجوع کنیم. آنچه به نظر می‌آید این است که به‌طور کلی سؤال کرده و حضرت طبق سؤال او جواب فرموده‌اند که در حوادث و مشکلات به روایت احادیث ما یعنی، فقها مراجعه کنید». (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۸۰)

- «فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»: این جمله بر این مسئله دلالت دارد که همان‌طور که امام علیه السلام حجت خداوند بر مردم است فقیه نیز حجت امام علیه السلام بر مردم است و همه شئون امام معصوم علیه السلام را دربردارد که از جمله آنها زمامداری جامعه اسلامی است. امروز فقهای اسلام، حجت بر مردم هستند. همان‌طور که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود و هر کس تخلف می‌کرد بر او احتجاج می‌شد. فقها از طرف امام علیه السلام حجت بر مردم هستند. همه امور و تمام کارهای مسلمین به آنان واگذار شده است. در امر حکومت، تمشیت امور مسلمین، اخذ و مصرف عواید عمومی. هر کس تخلف کند خداوند بر او احتجاج خواهد کرد. (خمینی، ۱۳۸۵، ص ۸۲)

۴-۲-۱-۳. مقبوله عمر بن حنظله

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من كان منكم ممن قد روي حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حکما فإنی قد جعلته عليكم حاکما فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخف بحکم الله وعلینا رد و الراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشرب بالل؛، هر کس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگردد و صاحب نظر باشد و احکام ما را بشناسد و او را به عنوان داور بپذیرد همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند حکم ما را سبک شمرده‌اند و ما را رد کرده‌اند و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده است و رد کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است» (کلینی، ۱۳۶۳، ۶۷/۱) با توجه به این روایت، امام علیه السلام هرگونه مراجعه به قضات و سلاطین را مراجعه به طاغوت بیان فرموده و فقها را به عنوان حاکم معرفی کرده است تا مردم در حل اختلافات خود به آنها مراجعه کنند. از نهی امام علیه السلام در مراجعه به طاغوت می‌توان بر وجوب مراجعه مردم به فقها پی برد. همچنین مراجعه به فقها فقط در امور مربوط به قضاوت نیست؛ زیرا جمله «فإنی قد جعلته عليكم حاکما» کلی و مطلق است و مشتمل بر امور قضاوت و حکومت است. در غیر این صورت امام علیه السلام می‌بایست به جای تعبیر حاکما از تعبیر قاضیا استفاده می‌کرد.

«محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن أبي الجهم، عن أبي خديجه، قال: بعثني ابو عبد الله عليه السلام إلى أصحابنا، فقال: قل لهم: إياكم إذا وقعت بينكم خصومة، أو تدارى في شيء من الأخذ والعطاء، أن تحاكموا إلى أحد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بينكم رجلاً، قد عرف حلالنا و حرامنا، فأنتي قد جعلته عليكم قاضياً، و إياكم أن يخاصم بعضكم بعضاً إلى السلطان الجائر؛ ابو خديجه می گوید: امام صادق عليه السلام مرا به سوی اصحاب و شیعیان فرستاد و فرمود به آنان بگو مبادا هنگامی که میان شما خصومت واقع شود یا اختلافی در داد و ستد اتفاق افتد برای دادخواهی به یکی از این فاسقان مراجعه نمایید. مردی را از میان خود که حلال و حرام را می شناسد قاضی قرار دهید؛ زیرا من او را قاضی قرار دادم و مبادا بعضی از شما علیه بعضی دیگر به سلطان ستمگر شکایت نماید». (حر عاملی، ۱۴۱۲، ۱۳۹/۲۷)

این روایت بر امور زیر دلالت دارد:

- امور مورد نیاز و مراجعه مردم دو دسته اند: امور قضایی و امور حکومتی (مربوط به سلطان یا حاکم)؛

- مراجعه شیعیان در امور یادشده به قضاوت فاسق و سلاطین جائر حرام است؛

- مرجع صلاحیت دار در امر قضاوت، فقیه آشنا به حلال و حرام الهی است «اجعلوا بینکم رجلاً، قد عرف حلالنا و حرامنا»؛

- مرجع صالح برای قضاوت از سوی امام عليه السلام به ولایت در قضاوت نصب شده است. «فأنتي قد جعلته عليكم قاضياً»؛

- مرجع صالح برای حکومت در نظر امام عليه السلام همان مرجع صالح در امر قضاوت است؛ زیرا قضاوت از شئون ولایت و حکومت است و امام عليه السلام در مقام بیان بوده است و با توجه به اینکه حکومت نسبت به قضاوت اهمیت بیشتری دارد مورد عنایت امام عليه السلام قرار گرفته است و مراجعه به سلطان ستمگر نهی شده است (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ص ۱۵۴).

بنابراین ولایت فقیه، منصبی انتصابی است و ولی فقیه از جانب امام معصوم عليه السلام نصب عام شده است و مراجعه به آنان در امور حکومتی و قضایی بر مردم واجب است.

۵. مشروعیت حکومت اسلامی از دیدگاه اهل سنت

اهل سنت برخلاف شیعیان معتقدند که انتخاب خلیفه یا امام علیه السلام برعهده‌ی مردم است و این مسئله امری الهی نیست. در این زمینه نیز هر یک از علمای اهل سنت شیوه انتخاب امام علیه السلام را مختلف می‌دانند. بعضی معتقدند که انتخاب خلیفه از طریق شورا و یا استخلاف و یا اجماع اهل حل و عقد و افرادی مانند غزالی معتقدند که خلیفه از طریق زور و غلبه تعیین می‌شود.

۵-۱. نصب و نص

فقه‌های امامیه و اهل سنت بر این امر اتفاق نظر دارند که حکومت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خداوند نصب شده است، پس ایشان حق حاکمیت دارند. وجه اختلاف امامیه و اهل سنت به رهبری حکومت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برمی‌گردد که امامیه معتقدند که پیامبر بعد از خودشان حضرت علی علیه السلام را به عنوان امام و خلیفه مسلمانان معرفی کردند، ولی اهل سنت معتقدند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود کسی را انتخاب نکرد و این امر را برعهده مردم قرار داد و بر مردم واجب است که امام را تعیین کنند. ابوالحسن اشعری می‌گوید: «جایز است که امامت با نص هم منعقد ثابت شود، ولی چون نص درباره کسی نیامده است، پس مسئله امامت به اختیار مردم واگذار شده است» (شهرستانی، ۱۹۹۰، ۱/۱۱۷). ابن عابدین از جمله فقه‌های حنفی مذهب نیز معتقد است: «امامت کبری عبارت است از حق تصرف عام در امور مردم و از آن در علم کلام بحث می‌شود، ولی نصب امامت عظمی رهبری جامعه از اهم واجبات می‌باشد و صحابه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و قبل از دفن آن حضرت، امامت عظمی را که همان خلیفه باشد، تعیین کردند» (ابن عابدین، ۱۴۲۱، ۴/۲۰۳).

۵-۱-۱. نقد و بررسی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در موارد متعددی از جمله ماجرای «انذار خویشاوندان» (شعرا: ۲۱۴) و حدیث غدیر حضرت علی علیه السلام را به عنوان ولی و جانشین پس از خود معرفی کرده بود و این ماجرا در کتب اهل سنت بیان شده است، ولی بعد از رحلت پیامبر و با توجه به کینه و بغض‌هایی که خلفا نسبت به حضرت علی علیه السلام داشتند فرصت را غنیمت شمردند و به انکار نص از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرداختند و مدعی شدند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این امر را برعهده مردم قرار داده است و امامت مفضول با وجود افضل را جایز شمردند درحالی‌که ابوحنیفه از علمای بزرگ اهل سنت بر افضلیت

حضرت علی علیه السلام بر عثمان روایت کرده است (ابوحنیفه، ۲۰۱۱، ص ۱۱۳-۱۱۴). اهل سنت نیز عملکرد صحابه را در انکار نصب و نص و تشکیل شورای سقیفه امری قانونی تلقی کرده‌اند و به ارائه یک نظریه و تئوری در این باره می‌پردازند.

۵-۲. استخلاف یا انتصاب امام قبلی

یکی دیگر از راه‌های مشروعیت حکومت از نظر اهل سنت، استخلاف یا انتصاب امام قبلی است. این نظریه براساس عمل خلیفه اول ابوبکر در انتخاب خلیفه دوم صورت گرفت. ابوبکر، عمر را به عنوان خلیفه جانشین پس از خود تعیین کرد. این انتصاب طی مکتوبی که ابوبکر به هنگام بیماری منجر به موت املا کرده بوده، رسمیت یافت. اجمال واقعه از این قرار است که در هنگام املائی تقریر حکم، ابوبکر از هوش رفت عثمان که کاتب بود نام عمر را به عنوان خلیفه برگزید و ابوبکر نوشت. ابوبکر به هوش آمد و وقتی عمل عثمان را دید خطاب به وی گفت: «آیا ترسیدی که در بیهوشی بمیرم کار مسلمانان به اختلاف کشد؟» (طبری، ۱۹۳۹، ۳/۴۲۸)، سپس ابوبکر دستور داد عهدنامه را بر مردم بخوانند خود به مردم متذکر شد که کسی از خویشاوندانش را بر آنها خلیفه نکرد از آنان خواست که از عمر اطاعت کنند. بر همین اساس ابوالحسن ماوردی می‌گوید: «اگر حاکم و خلیفه فعلی شخصی را به عنوان خلیفه بعد از خود تعیین کند و به مردم اعلان کند که این شخص جانشین من بعد از من است آن شخص به عنوان خلیفه و امام و رهبر مسلمین شناخته خواهد شد و با همین استخلاف، مقام امامت برای او استوار می‌گردد» (ماوردی، ۱۴۱۰، ص ۴).

۵-۲-۱. نقد و بررسی

- قائلان به این نظریه برای اثبات ادعای خود هیچ دلیلی از کتاب و سنت و عقل ارائه نداده‌اند و تنها دلیل آنها عملکرد خلیفه اول در انتخاب عمر بوده است؛

- در صورت پذیرش انتخاب ابوبکر توسط مردم و داشتن حق حاکمیت، مردم هیچ‌گاه به او حق انتخاب خلیفه بعد از خود را نداده‌اند؛

- در مذهب شیعه، انتخاب امام بعدی توسط امام قبلی ابلاغ الهی و از جانب خداوند بوده است. همچنین در احادیث متعددی از جمله حدیث جابر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسامی ائمه اطهار علیهم السلام را ذکر کرده بودند و امام حاضر حق انتخاب امام بعد از خودش را نداشته است.

۵-۳. اجماع اهل حل و عقد

اجماع اهل حل و عقد یکی دیگر از مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی اهل سنت است. ابوالحسن ماوردی می‌گوید: «امامت به دو صورت منعقد می‌شود: یکی انتخاب اهل حل و عقد و دیگری نصب امام سابق» (ماوردی، ۱۴۱۰، ص ۶). فخررازی و رشیدرضا در تفسیر آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) مراد از اولی الامر را اهل حل و عقد می‌دانند. اکنون این سؤال مطرح است که اهل حل و عقد شامل چه افرادی می‌شود. برخی از علمای اهل سنت معتقدند که مراد از اهل حل و عقد، علمای صاحب تدبیر و درایت هستند. «إما ببيعة جماعة من العلماء أو جماعة من أهل الرأي والتدبير» (ابن عابدین، ۱۴۲۱، ۲۰۷/۴). فضل‌الله روزبهان خنجی درباره اهل حل و عقد می‌نویسد: «اهل حل و عقد عبارتند از علما، قضات، رؤسا و سایر بزرگان امت که امکان حضور داشته باشند، ولی حضور اهل حل و عقد از سایر بلاد اسلامی لازم نیست و بلکه رسیدن خبر امام منتخب برای آنان کافی است که از او اطاعت کنند» (خنجی، ۱۳۸۶، ص ۴۳).

اجماع اهل حل و عقد شامل اجماع بزرگان امت، سران حکومتی، قضایی و علمای باتدبیر و درایت است. دلیل بر این مبنا نیز سیره خلفاست که بعد از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اجتماع در سقیفه، ابوبکر را به عنوان خلیفه تعیین کردند. قاضی عبدالجبار ایجی نیز با ذکر عمل شورای سقیفه به عنوان دلیل بر این مبنا در انتخاب خلیفه می‌گوید: «امامت با بیعت اهل حل و عقد ثابت می‌شود و زمانی که حصول امامت با انتخاب و بیعت ثابت شد اجماع لازم نیست؛ زیرا بر این مطلب دلیل عقلی و نقلی نداریم بلکه بیعت یک یا دو نفر از اهل حل و عقد هم کافی است» (ایجی، ۱۹۹۷، ۵۹/۳).

۵-۳-۱. نقد و بررسی

- نحوه انتخاب ابوبکر در شورا و توسط کسانی که عصمت ندارند این مسئله را زیر سؤال می‌برد و نمی‌توان به آن استدلال کرد؛

- عمر، انتخاب ابوبکر را فلتنه و به‌طور ناگهانی و بدون فکر قلمداد کرده است و می‌گوید: «همانا بیعت و انتخاب ابوبکر امر حساب نشده‌ای بود و تمام شد. این چنین انجام شد، ولی خداوند مردم را از شر آن مصون نگه داشت» (بخاری، ۱۴۰۷، ۱۸۰/۴) در نتیجه این نوع انتخاب مورد قبول او نبوده است؛

- عده‌ای از علمای اهل سنت نیز با این روش مخالفت کرده‌اند. عبدالکریم خطیب در کتاب الخلافه و الامامه می‌نویسد: «ما بی‌تردید دریافتیم آنان که با اولین خلیفه مسلمانان -ابوبکر- بیعت کردند از اهل مدینه تجاوز نمی‌کردند و بسا چند نفر از اهل مکه نیز بودند، اما همه مردم جزیره‌العرب در این بیعت مشارکت نداشتند و شاهد و ناظر آن نیز نبودند و در آن رأی نداشتند خبر وفات پیامبر اکرم ﷺ با خبر خلافت ابوبکر یک‌جا به آنها رسید. آیا این‌گونه بیعت و این اسلوب می‌تواند حاکی از رأی و نظر مردم در انتخاب رهبران خود باشد» (خطیب، ۱۹۷۵، ص ۲۷۲).

- با توجه با تعاریفی که اهل سنت از اجماع ارائه می‌دهند در ماجرای انتخاب ابوبکر، تمام صحابه از جمله حضرت علی علیه السلام، سلمان، ابوذر و ... نبودند درحالی که آنها معتقدند که باید تمام مهاجر و انصار در اجماع حضور داشته باشند. اهل سنت هیچ دلیل عقلی و نقلی را در حجیت اجماع ارائه نداده‌اند، پس این نوع شیوه نمی‌تواند مورد تأیید قرار گیرد.

۴-۵. استیلاء (زور و غلبه)

از جمله راه‌های انعقاد خلافت و امامت از نظر اهل سنت غلبه و زور است؛ یعنی کسانی که قدرت جسمی نیروی بدنی روانی بیشتری دارند حق خواهند داشت که بر جامعه حکومت کنند و نیازی هم به عقد بیعت از طرف عامه مسلمین یا اهل حل عقد نیست. براساس همین روش، قاعده الحق لمن غلب شکل گرفته است. (حاتمی، ۱۳۸۴، ص ۷۲) با نگاهی به تاریخ در دوران امویان و عباسیان، این شیوه از جمله راه‌های روی کارآمدن حکومت‌ها بود. حکمای اموی و عباسی با استفاده از زور مردم را بر اطاعت از خود مجبور می‌کردند و بر آنها تسلط پیدا می‌کردند. قاضی ابویعلی از علمای بزرگ حنبلی قرن پنجم از احمد بن حنبل نقل می‌کند: «امامت با زور و غلبه هم ثابت می‌شود و در این صورت احتیاج به عقد بیعت نیست هر چند که آن حاکم فاجر باشد» (ابویعلی، ۱۴۰۶، ص ۲۴).

غزالی نیز معتقد است اطاعت از سلطان ظالم و جاهل در صورتی که به زور و شمشیر به حکومت بنشینند، اشکال ندارد: «به نظر من اگر سلطانی ظالم باشد مانع آن نمی‌شود که کسی حقی از او قبول نکند؛ زیرا سلطان ظالم و نادان اگر دارای شوکت و اقتدار شود، واجب است او را به حال خود واگذارد و از او اطاعت و فرمانبرداری کرد همان‌گونه که اطاعت از امرا واجب است، پس هرگاه صاحب قدرت و ذی نفوذی با کسی بیعت کند آن شخص خلیفه خواهد بود و هر کس

از راه زور سلطه پیدا کند ولایت و حکم او نیز نافذ خواهد بود» (غزالی، بی تا، ۱۳۰/۲). ابوالحسن ماوردی نیز در کتاب الاحکام السلطانیة در پذیرش این شیوه این گونه بیان می کند: «حتی اگر امیر متغلب فاقد شرایط لازم برای تصدی این مقام باشد، حاکمیت او مجاز و مشروع و برای مردم اطاعت او واجب است و خلیفه نیز مجاز است برای فراخوانی مردم به اطاعت از او و ایجاد تضمین معنوی برای عدم مخالفت مردم با او خود نیز تبعیتش را از حکومت وی اظهار و اعلام نماید» (ماوردی، ۱۴۱۰، ص ۴۰).

دکتر وهبه الزحیلی از اندیشمندان سیاسی معاصر در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته در این رابطه نظریه فقهی مذاهب اربعه اهل سنت را بیان می کند و می گوید: «نظر فقهی مذاهب اربعه و دیگران بر این است که امامت به وسیله قدرت نظامی و غلبه منعقد می شود؛ زیرا شخصی که با غلبه تسلط یافت خواه ناخواه بدون بیعت مردم و یا تعیین از سوی امام قبلی با استیلاء بر جامعه امامت یافته است البته در برخی موارد پس از تسلط، بیعت مردم را نیز به دنبال دارد» (الزحیلی، ۱۴۲۸، ۶۸۲/۸). ادله اهل سنت در این باره نیز پیروی از صحابه است. صحابه بعد از خلفای ثلاثه با معاویه بیعت کردند با وجودی که می دانستند معاویه برحق نیست و معاویه حکومت را با زور به دست آورده است. آنها نیز به روایاتی استدلال کرده اند که از نظر امامیه هیچ اعتباری ندارد. در نتیجه براساس نظر علمای اهل سنت، فردی که با غلبه بر منصب خلافت تکیه می زند واجب الاطاعه است، حتی اگر آن شخص فردی فاجر و فاسق باشد.

۵-۴-۱. نقد و بررسی

- ایجاد حکومت از طریق زور و غلبه برخلاف حکم عقل و از مصادیق ظلم است. تمام عقلا بر این مسئله اتفاق نظر دارند که تصرف در امور اجتماعی مردم بدون رضایت آنها و از طریق زور، قبیح است و وجدان بشری آن را نمی پذیرد. از نظر شرعی نیز نصوص دینی بر این امر تأکید دارند و در قرآن به آن اشاره شده است: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶). پیامبر اکرم نیز در مخالفت با هرگونه حکومت استبدادی و طاغوتی فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مَنْ أَيْنَ الظُّلْمَةُ وَأَعْوَانُهَا؟ مَنْ لَاقَ لَهْمَ دَوَاةٍ أَوْ رِبْطَ لَهْمٍ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهْمٍ مَدَّةَ قَلَمٍ، فَاحْشُرُوهُمْ مَعَهُمْ؛ هِرْغَاهُ رَوْزُ قِيَامَتِمْ فَرَارِسُدْ كَسِي (از سوی خداوند) صدا می زند: کجايند ظالمان و ستمگران و کارگزاران آنان؟ هر کسی (هر کاری برای آنان انجام دهد و یا قدمی برای آنان بردارد حتی) دوات (و دیگر نوشت افزار) را

برای آنان آماده و فراهم سازد و یا کیسه‌ای را برای آنان بدوزد و یا خطی برای آنان بنویسد، پس با ظالمان محشورشان نمایید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۷۲/۷۵).

- با پذیرش این شیوه، هرج و مرج و نابسامانی در جامعه، کشتار مردم و ... رواج می‌یابد در حالی که قرآن کریم در آیات متعدد بارها مردم را به مبارزه با حکومت‌های استبدادی از جمله حکومت فرعون دعوت می‌کند؛

- حکومت باید از دو عنصر مشروعیت و مقبولیت را داشته باشد. این روش، مقبولیتی از جانب مردم به‌دنبال ندارد. از این رو حتی امام معصوم علیه السلام که از جانب خداوند منصوب شده است هرگز از طریق قهر و غلبه و زور، رضایت جامعه را در دست نمی‌گیرد. (ر.ک.، دارابکلایی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۸)؛

- اهل سنت در بیشتر موارد در توجیه خود به عملکرد صحابه و سیره علمای سلف اشاره می‌کنند در حالی که صحابه مقام عصمت ندارند و عمل آنها نیز نیازمند دلیل متقن است؛
- اکثر متفکران اهل سنت از جمله بزرگان حنفیه معتقدند که سلطان متغلب کسی است که فاقد شرایط امامت باشد و با زور بر جامعه اسلامی سلطه یابد (ابن عابدین، ۱۴۲۱، ۴۹/۶).

۶. نتیجه‌گیری

- ایجاد حکومت اسلامی از ضروریات عقل است به همین دلیل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اولین بنیان‌گذار حکومت اسلامی در مدینه بود.

- حاکمیت و ولایت به‌صورت استقلالی از آن خداوند است و حاکمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام در طول حاکمیت الهی و با اذن او بوده است.

- مشروعیت به معنای قانونی بودن و حق حاکمیت است که برای تحقق بخشیدن یک جامعه اسلامی مشروعیت الهی لازم و ضروری است.

- براساس نظریه علمای شیعه، مشروعیت حکومت در زمان حضور معصوم علیه السلام از جانب خداوند است و مردم در مشروعیت‌بخشی نقشی ندارند و تنها نقش آنها در به‌فعلیت‌رساندن حکومت اسلامی و یا همان مقبولیت است.

- براساس نظر علمای شیعه، مشروعیت حکومت فقها در عصر غیبت زاییده نصب عام آنان از سوی معصومان است که آنها نیز منصوب خاص از جانب خدای متعال هستند. از نظر شیعه

به همان معیاری که حکومت رسول خدا ﷺ مشروعیت دارد حکومت امامان معصوم علیهم السلام و نیز ولایت فقیه در زمان غیبت مشروعیت خواهد داشت؛ یعنی مشروعیت حکومت هیچ گاه مشروط به خواست این و آن نیست بلکه امری الهی و با نصب اوست.

- علمای اهل سنت برخلاف امامیه، مشروعیت را از جانب مردم می دانند و معتقدند که خداوند این امر را برعهده مردم قرار داده است به همین دلیل شیوه های گوناگونی را برای مشروعیت حکومت بیان می کنند مانند نظریه انتصاب امام قبلی، استیلاء (زور و غلبه)، اجماع اهل حل و عقد، شورا و

- دلیل عمده اهل سنت در این مورد عملکرد صحابه و روایات جعلی است و هیچ پشتوانه عقلی و نقلی معتبری ندارد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: الهی قمشاه ای، مهدی. قم: اسوه.
- * نهج البلاغه (بی تا). فیض الاسلام، علی نقی. تهران: چاپخانه سپهر.
- ۱. ابن عابدین، محمدامین (۱۴۲۱). حاشیه رد المختار علی الدر المختار. بیروت: دار الفکر.
- ۲. ابی یعلی، محمدبن حسین الفراء (۱۴۰۶). الأحكام السلطانیة. محقق: التقی، محمدحامد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳. ابی حنیفه، نعمان بن ثابت کوفی (۲۰۱۱). شرح الفقه الأكبر. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴. ارسطو. (۱۳۸۴). سیاست. مترجم: عنایت، حمید. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۵. ایچی، عضالدین عبدالرحمن بن احمد (۱۹۹۷). الموافق. بیروت: دار الجیل.
- ۶. بخاری الجعفی، محمدبن اسماعیل ابوعبدالله (۱۴۰۷). صحیح البخاری. بیروت: دار ابن کثیر.
- ۷. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸). مبانی حکومت اسلامی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۸. حاتمی، محمدرضا (۱۳۸۴). بررسی و نقد مبانی مشروعیت از دیدگاه اهل سنت. نشریه دانش سیاسی، (۱)، ۶۷-۱۰۱.
- ۹. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۰. خطیب، عبدالکریم (۱۹۷۵). الخلافه و الامامه. بیروت: دار المعرفه.
- ۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۸۵). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- ۱۲. خنجی، فضل الله بن روزبهان (۱۳۸۶). سلوک الملوک. حیدرآباد دکن: وزارت فرهنگ هند.
- ۱۳. دارابکلابی، اسماعیل (۱۳۸۰). نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- ۱۴. روزبه، محمدحسن (۱۳۸۵). مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام. تهران: کانون اندیشه جوان.
- ۱۵. الزحیلی، وهبه مصطفی (۱۴۲۸). الفقه الاسلامی و أدلته. سوریه: دار الفکر.
- ۱۶. سبحانی، جعفر (۱۳۶۲). مبانی حکومت اسلامی. اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۱۷. سیاح، احمد (۱۳۷۵). فرهنگ جامع عربی-فارسی. تهران: انتشارات اسلام.
- ۱۸. شهرستانی، محمدبن عبدالکریم (۱۹۹۰). الملل و النحل. بیروت: دار المعرفه.
- ۱۹. طبری، محمدبن جریر (۱۹۳۹). تاریخ الطبری. قاهره: مطبه الاستقامه.

۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۰۹). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*. قم: منشورات شکوری.
۲۱. غزالی، ابوحامد محمد (بی تا). *احیاء العلوم*. بیروت: دار القلم.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۳). *اصول کافی*. تصحیح و تحقیق: غفاری، علی اکبر. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (۱۴۱۰). *الاحکام السلطانیه*. بیروت: دار الکتب العربی.
۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. بی جا: مؤسسه الوفا.
۲۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *نظریه سیاسی اسلام*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۶. نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۱). *نظام سیاسی اسلام*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۷. واعظی، احمد (۱۳۸۱). *حکومت اسلامی: درسنامه اندیشه سیاسی اسلام*. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.